

نقد فرمالیستی کتاب عکس منظری برای ندیدن محسن یزدی پور

درس: تجزیه و تحلیل و نقد عکس

دانشجو: زینب مصطفی زاده ورودی ۱۴۰۴

محسن یزدی پور منظری برای ندیدن



کتاب منظری برای ندیدن مجموعه‌ای از عکس‌های محسن یزدی پور است که در سال ۱۳۹۸ توسط نشر نظر با تیراژ ۱۰۰۰ نسخه روانه بازار شده است. این کتاب در ۱۳۶ صفحه به چاپ رسیده و در طراحی روی جلد و پشت جلد آن از عکس‌های خود عکاس استفاده شده است.

از نظر ابعاد، اندازه‌ای که مشاهده می‌شود حدود ۱۲.۵ در ۱۹ سانتیمتر است (چیزی بین قطع جیبی و رقعی) و لبه‌برگردانی به اندازه ۱۱ سانتیمتر دارد که اطلاعاتی درباره عکاس ارائه می‌دهد. با این حال، در مشخصات رسمی کتاب، ابعاد ۱۴.۵ در ۲۱.۵ سانتیمتر ذکر شده و وزن آن حدود ۲۵۰ گرم است.

این کتاب جزو مجموعه ۶۰ نشر نظر است که طبق مقدمه ناشر، هدف آن ارائه تصاویری از جریان عکاسی معاصر ایران در موضوعات مختلف و موثر است؛ در این مسیر، انتخاب عکس‌ها با اختیار و نگاه خود عکاسان صورت گرفته و ناشر تنها با آن‌ها همراهی کرده است. بررسی آثار دیگر این مجموعه نشان‌دهنده نوعی یکدستی در تولید است؛ به‌طوری‌که اکثر کتاب‌ها بین ۱۳۰ تا ۱۴۰ صفحه داشته و حدود ۶۰ تا ۶۴ عکس را شامل می‌شوند. در این کتاب نیز ۶۴ عکس وجود دارد که ۵۸ عکس به‌صورت تک‌عکس در هر صفحه و ۴ صفحه نیز شامل دو عکس هستند. این یکدستی در ساختار مجموعه و تکرار تعداد صفحات و تصاویر، باعث می‌شود در ورق زدن کتاب نوعی نظم و تکرار دیده شود که قبل از دیدن خود عکس‌ها، در ساختار فیزیکی کتاب هم حس می‌شود.

کتاب با تقدیمی از سوی عکاس به آقایان دهقان‌پور و جلالی آغاز می‌شود که بیانگر گرانیامیه دانستن دو نگاه متفاوت در عکاسی است. پس از شناسنامه و تقدیم‌نامه، دو متن در کتاب آمده است: اولی یادداشت خود عکاس (نوشته شده در فروردین ۱۳۹۷) و دومی متنی از باوند بهپور (نوشته شده در آذر ۱۳۹۷). عکاس در متن خود از تجربه زیست چنددهه‌ای در محله‌های قدیمی تهران می‌گوید و به تغییر محل زندگی و جایگزینی آن با زندگی مدرن شهری اشاره دارد؛ روندی که ارتباط انسان با شهر را کمرنگ کرده است.

صفحه آرایی کتاب به این صورت است که در صفحه سمت راست (پایین)، عنوان تصویر و سال ثبت آن (که در اینجا نام بزرگراه‌هاست) می‌آید و خود تصویر در صفحه روبه‌رو (سمت چپ و بالا) قرار می‌گیرد. در صفحاتی که دو عکس دارند، عنوان مشترک هر دو در سمت راست و تصاویر در بالا و پایین سمت چپ چیده شده‌اند. این چیدمان ثابت، یک ریتم تکرارشونده در کتاب می‌سازد و باعث می‌شود خواندن کتاب به دیدن عکس‌ها محدود نباشد، بلکه به نحوه چین آن‌ها هم توجه شود.

یکی از نکاتی که در نظرم پررنگ شد، ابعاد نمایش عکس‌هاست؛ تصاویر در سایز تقریبی ۷ در ۱۰.۵ سانتیمتر چاپ شده‌اند. به نظر می‌رسد این قطع کوچک به درک و برداشت من از جزئیات لطمه می‌زند و شاید نمایش آن‌ها در قطعی بزرگتر، گشت‌وگذار در عکس را برای من راحت‌تر می‌کرد؛ هرچند بعید نیست این کوچک‌سازی عمدی و تلاشی برای بازنمایی همان ایده ندیدن منظر باشد. در این ابعاد، نگاه بیشتر روی کلیت کادر می‌ماند تا جزئیات ریز، و همین موضوع هم تا حدی با همان ایده ندیدن هماهنگ است.

در تورق اولیه، مواجهه با چند عکس برای من ناامیدکننده است و قاب‌بندی یا محتوای عکس‌های روزمره اینستاگرامی را در ذهن من تداعی می‌کند، اما با دیدن عکس‌های بیشتر ارتباط گرفتن راحت‌تر می‌شود. عکس‌ها از حضور انسان خالی است و غیابی را به نمایش می‌گذارند که یادآور خلوتی شهر در دوران کرونا یا گریز از رد پای زندگی انسانی در فضاهای شهری است. این حذف انسان از قاب، توجه را بیشتر به خطوط، سطوح و حجم‌های شهری جلب می‌کند و خود فضا را به موضوع اصلی عکس‌ها تبدیل می‌کند.



یزدی پور برعکس نام کتاب به تماشای مکان‌هایی نشسته است که معمولاً در صدم ثانیه از پیش چشم سرنشینان خودروها در بزرگراه محو می‌شوند؛ تأمل و پیاده‌روی را جایگزین عبور سریع و بی حوصله در ترافیک کرده است. حاشیه بزرگراه‌ها در این عکس‌ها با ساخت‌وسازها، نقاشی‌های دیواری و وسایلی در ابعاد غیرانسانی احاطه شده‌اند که گویی چیزی برای دیدن نگذاشته‌اند. تصویر یک بزرگراه نیست، جزئیاتی نظیر نقاشی‌های محیطی، فضا‌های سبز یا دیوارهای پیش‌ساخته آبی‌رنگ شهرداری را شامل می‌شود. این عناصر در کنار هم بیشتر به شکل لکه‌های رنگی، خط و سطح دیده می‌شوند و در خیلی از عکس‌ها خودشان به ساختن تعادل در تصویر کمک می‌کنند.

این حجم‌های آبی که شاید برای تداعی آسمان و پوشاندن شلوغی به کار رفته‌اند، در عمل موفق نبوده‌اند. این کتاب تا حدی برای من یادآور مجموعه تهران بی‌گاه مهران مهاجر است، اما با تفکر محتوایی متفاوت که شاید شروعی باشد که قرض گرفته از روش پیشینیان است. با این حال، همین حجم‌های آبی در بعضی عکس‌ها به پیوستگی رنگی بین تصاویر کمک کرده‌اند و باعث شده‌اند کتاب در بعضی نقاط از نظر بصری یکدست‌تر دیده شود.



از نظر من کادربندی‌ها و استفاده از خطوط امتداددهنده در بیشتر عکس‌ها به‌درستی به کار رفته است و عکس‌های روی جلد و پشت جلد، نسبت به عکس‌های داخلی، من را بیشتر خیره به خود نگه داشتند. در ابتدا عکس‌ها زاویه دیدها نزدیک‌تر، محتاط‌تر و عمدتاً رو به پایین هستند؛ اما کم‌کم زاویه دید در مقابل چشم قرار می‌گیرد و بازتر می‌شود تا منظره از چند ساختمان و فضاهای وسیع‌تر را در کادر بیاورد. این تغییر تدریجی، کتاب را از قاب‌های محدودتر به قاب‌های بازتر می‌برد و این روند در کلیت کتاب هم خوب حس می‌شود.

تابلوهای عظیم تبلیغاتی، نشانه‌های راهنمایی و رانندگی و پرچم‌ها در بعضی عکس‌ها به نوعی گرفته شده‌اند که دیگر بزرگ محسوب نمی‌شوند و بخش کوچکی از تصویر را اشغال می‌کنند؛ این کوچک شدن عناصر بزرگ شهری، مقیاس آشنا را کمی برهم می‌زند و عکس را از حالت عادی‌اش فاصله می‌دهد. کنترل بازی با خط، حجم و رنگ در برخی تصاویر به‌خوبی جهت نگاه و توازن بصری را ایجاد کرده است، به‌خصوص در عکس‌های انتهایی. عکس‌های پایانی دوباره نگاه را از بالا به سمت پایین برمی‌گردانند و همین برگشت نگاه هم کتاب را به شکلی منظم به پایان می‌رساند.

کتاب منظری برای ندیدن را تلاشی برای بازتعریف فضاهای فراموش شده شهری دانست. یزدی پور با استفاده از حذف انسان و جایگزینی آن با سطوح و خطوط سخت و بیجان شهر، به تماشای آن چیزی وامی دارد که همواره در حرکت سریع بزرگراه‌ها نادیده مانده است. انسجام فرمی کتاب در چیدمان، تغییر تدریجی زاویه دید و بازی با مقیاس اشیای بزرگ، همگی در خدمت آشنایی‌زدایی از منظر شهری هستند. در نهایت، این اثر با وجود قطع کوچک چاپ که خود عاملی برای بازنمایی ایده ندیدن است، موفق می‌شود از دل آشفتگی‌های بصری بزرگراه‌ها، توازن و نظم استخراج کند؛ به این شکل که بزرگراه بیش از آنکه فقط یک مسیر عبور باشد، به مجموعه‌ای از خط‌ها، سطح‌ها، حجم‌ها و رنگ‌ها تبدیل می‌شود که در کنار هم نظم بصری خودشان را می‌سازند.